

خیزش‌های سیاسی در ایران و ریشه‌های تاریخی آن: دیالکتیک انقلاب و ضدانقلاب

شاهین نصیری



رسانه‌های جهانی ماه‌هاست پر شده‌اند از تصاویر، هشتک‌ها، اخبار و داستان‌هایی که روایت‌گر ظهور خیزشی پرتلاطم در ایران هستند. پژوهشگرانی که با پیشینه‌ی تاریخی-اجتماعی ایران آشنا هستند به‌خوبی می‌دانند که این کشور، سرزمین خیزش‌های مردمی، جنبش‌های سیاسی و انقلاب‌هاست. از آغاز قرن بیستم میلادی، تاریخ مدرن سیاسی ایران با ظهور انقلاب‌ها و ضدانقلاب‌ها رقم خورده است. برای شهروندان ایرانی، موقعیت‌های انقلابی ماهیتی دوگانه و پیچیده دارند. از یک‌سو، پیدایش هر موقعیت انقلابی دال بر جهشی رو به جلو است و از آفرینش گستره‌ای نوین برای دستیابی به آزادی و برابری خبر می‌دهد. اما این موقعیت‌های تاریخی همزمان حامل نیرویی ویرانگر و ضدانقلابی است که جامعه را به‌ورطه‌ی نابودی و عقب‌گرد سوق داده است.

ریشه‌های رهایی

در دهه‌ی نخست قرن بیستم میلادی (برابر با اواخر قرن دوازدهم خورشیدی)، جنبش بزرگی در برابر دیکتاتوری پادشاهی، فساد و بی‌قانونی در ایران شکل گرفت. این جنبش سیاسی-اجتماعی که از سوی روشنفکران هدایت می‌شد، با همبستگی نیروهای سیاسی و مشارکت مستقیم لایه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی در انقلاب مشروطه به پیروزی رسید. در دوران مشروطه، موقعیت انقلابی، افقی نوین برای تجربه‌ی آزادی، سیاست‌ورزی دموکراتیک و خودفرمانروایی جمعی گشود. فرآورده‌ی این جنبش سیاسی-اجتماعی پایه‌ریزی نخستین نظام پادشاهی مشروطه در خاورمیانه بود. آرمان‌های انقلابیون دوران مشروطه، در فرایند پیدایش شوراها و انجمن‌های انقلابی، احزاب مدرن سیاسی و نخستین پارلمان مردمی (مجلس شورای ملی) عینیت یافت. این نهادهای نوپا پایگاهی برای ابراز وجود مردم از خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی، مذهبی و ملی ارائه کردند. انقلاب مشروطه بازتاب‌دهنده‌ی مطالبات، نیازها و منافع انسان‌هایی بود که تا پیش از آن هیچ انگاشته می‌شدند و از منظر سیاسی و اجتماعی به حساب نمی‌آمدند.

با این همه، لحظات باشکوه انقلاب و دگرگونی‌های دموکراتیک عمر کوتاهی داشت. طولی نکشید تا دستاوردهای بزرگ انقلاب با تهاجم اشراف و روحانیون واپسگرا و باندهای شبه‌نظامی با آسیب‌های جدی روبرو شود. این نیروهای ضدانقلابی از حمایت نظامی و سیاسی قدرت‌های استعماریِ زمانه (انگلیس و روسیه) بهره‌مند بودند. یک سال پس از پیروزی انقلابِ مشروطه، پیکرِ شکوفاشده‌ی دموکراسی توسط محمدعلی شاه و مستشاران نظامی روس به شدت زخمی شد. با این همه، یک دهه زمان برد تا کارزارهای پی‌درپی ضدانقلاب با ظهور یکه‌فرمان‌روایی چکمه‌پوش و حامیان انگلیسی‌اش به ثمر بنشیند.^۱ در کودتای ۱۲۹۹، رضاخان با حمایت نظامی و سیاسی دولت انگلیس پیکر زخمی‌شده‌ی دموکراسی را به خاک سپرد و یک دیکتاتوری نظامی وابسته را در ایران پایه‌ریزی کرد.^۲ امروز شاید دیگر بدیهی به نظر برسد، اما هم‌پیمانی تاریخی دیکتاتوری و استعمار پدیده‌ای بسیار چشم‌گیر و نیازمند موشکافی است. برای سرکوب‌شدگان، این هم‌پیمانی همواره سدِ بزرگی بوده که در برابر هر حرکت و پیش‌روی به‌سوی آزادی، برابری و دموکراسی قرار گرفته است.

پیمان برادری استعمارگر-دیکتاتور

دیالکتیک انقلاب و ضدانقلاب در دوره‌ی نخست‌وزیری محمد مصدق دوباره نمایان شد. در اوایل دهه‌ی سی خورشیدی، کنش‌گران و گروه‌های سیاسی آزادی‌خواه و ضدِ استعمار با همراهی بخشی از طبقات اجتماعی برای دستیابی به دموکراسی، استقلال و خودفرمانروایی همسو و همبسته شدند. با آنکه این گروه‌ها و کنش‌گران از ساختار تشکیلاتی و سازماندهی قدرت‌مندی بهره‌مند نبودند، موفق شدند که دو هدف مشخص سیاسی را صورت‌بندی و پیگیری کنند. از یک سو، آنها به محمدرضاشاه فشار آوردند تا به یکه‌فرمانروایی پایان دهد و از او دعوت کردند تا به اصول حکومت قانون و

^۱ Abrahamian, E. (۱۹۸۲). *Iran between two revolutions*. Princeton: Princeton University Press. chap. ۲ & ۳.

^۲ نصیری. ش. (۱۳۹۹). خسونت دورگه و قانون یکه‌فرمانروایان. نقد اقتصاد سیاسی.

دموکراسی پارلمانی احترام بگذارد. از سوی دیگر، این آزادی خواهان جبهه‌ای سراسری و ملی در برابر سلطه‌ی اقتصادی دولت انگلیس سازمان دادند و توانستند صنعت نفت ایران را از بندِ قراردادهای بهره‌کشانه و استعماری رها کنند. جای شگفتی نبود که یک‌هفته‌فرمانروای حاکم و استعمارگران در برابر دشمنی مشترک هم‌پیمان شوند. به گواه اسناد بی‌شمار تاریخی، دولت امریکا و سازمان سیا نیز نقشی فعال در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب جنبش دموکراسی خواه بازی کردند.^۳ برای دومین بار در تاریخ مدرن ایران، یک خیزش دموکراتیک درون‌زا در رویارویی با سدِ بزرگ استعمارگر-دیکتاتور با خشونت در هم کوبیده شد.

تجربه‌ی این رخداد تراژیک تاریخی، سپهر سیاسی ایران را برای همیشه دگرگون کرد. ناکامی‌ها و سرخورده‌گی‌های ناشی از کودتا درس بزرگی به بسیاری از کنش‌گران آزادی خواه و برابری طلب داد. این تجربه به آنها آموخت که چرخش انقلاب به ضدانقلاب یک روند طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و خودانگیخته نیست. بسیاری از انقلابیون جوان دریافتند که پیکارهای مردمی در میان یک تضاد بنیادین و ریشه‌دار شکل می‌گیرد؛ تضادی که میدان ستیز میان دو نوع جهان‌بینی، دو فلسفه‌ی سیاست‌ورزی و دو الگوی توسعه‌ی تاریخی-اجتماعی را نمایندگی می‌کند. این انقلابیون، به‌طور نسبی، به این آگاهی دست یافتند که سرنوشت آنها در یک نبرد بنیادین میان آزادی و انقیاد، استقلال و استعمار، برابری و بهره‌کشی و دموکراسی و دیکتاتوری در حال رقم خوردن است.

دوران طلایی انقلاب

این آموزه‌ها و تجربه‌های تاریخی به زایش نسل نوینی از کنش‌گران انقلابی در دهه‌ی چهل و پنجاه خورشیدی منجر شد. در این دو دهه، جوانان پرشور و آرمان‌گرایی رشد یافتند که پیکارهای سیاسی‌شان را بر محور آرمان‌رهایی، استقلال و جمهوری خواهی سازماندهی و تجربه می‌کردند. این جوانان انقلابی از اندیشمندان

^۳ برای آگاهی از بسترهای کودتای ۲۸ مرداد نک.

انتقادی و سوسیالیست الهام می‌گرفتند و سیاست‌ورزی خود را در راستای نبردهای رهایی‌بخش و ضداستعماری در سراسر جهان تأویل می‌کردند. آنها با بهره‌گیری از منابع نظری بومی، روش‌ها و راهبردهای چندگانه‌ای برای مبارزه با دستگاه سرکوب شاه ابداع کردند. از اواخر دهه‌ی چهل، این جوانان آرمان‌گرا راهکارهای متنوعی را آزمودند و نقش مهمی در سازماندهی اعتراض‌های دانشجویی، اعتصاب‌های کارگری، خیزش‌های مردمی و جنگ چریکی ایفا کردند.^۴ پیکارهای آرمان‌گرایانه‌ی این نسل انقلابی موتور محرک انقلاب بهمن شد.

طبیعی بود که شاه و هم‌پیمانان غربی‌اش این جنبش‌های سیاسی-اجتماعی را یک خطر جدی برای سلطنت و حفظ منافع بلندمدت ژئوپلیتیکی‌شان ارزیابی کنند. با گسترش جنبش‌های سیاسی، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، عناصر هدایت‌کننده‌ی این جنبش‌ها را هدف قرار دادند و عملیات‌های مشترک فراملی برای سرکوب آنها طراحی کردند. تا اواسط دهه‌ی پنجاه، اغلب اعضا و رهبران این جنبش‌های سیاسی توسط ساواک دستگیر شدند. دستگاه قضایی شاه در دادگاه‌های نظامی بسیاری از آنها را به جوخه‌های اعدام سپرد و بخشی از آنها در عملیات‌های نظامی-امنیتی توسط ساواک به قتل رسیدند.

انقلاب و ضدانقلاب

سرکوب سازمان‌یافته‌ی نیروهای پیشرو و جوان یک خلاء قدرت در نیروهای اپوزیسیون ایجاد کرد. این خلاء به سود اسلام‌گرایان تمام شد و راه را برای به‌انحصار درآوردن رهبری انقلاب هموار کرد. در آستانه‌ی انقلاب بهمن، رهبر اسلام‌گرایان در فرانسه به سر می‌برد و از امنیت نسبی برخوردار بود. چند ماه پیش از پیروزی انقلاب، سیاست‌مداران و رسانه‌های غربی توجه و علاقه‌ی عجیب و بی‌تناسبی به اسلام‌گرایان نشان دادند. رهبر اسلام‌گرایان و هوادارانش به محبوبیت آرمان‌های انقلابی و احساسات

^۴ Vahabzadeh, P. (۲۰۱۰). *A Guerrilla Odyssey: Modernization, Secularism, Democracy, and Fada'i Period of National Liberation in Iran, ۱۹۷۱-۱۹۷۹*. Syracuse: Syracuse University Press. Chap. ۱ & ۲.

ضد استعماری در میان مردم به خوبی آگاهی داشتند. آنها این آرمان‌ها و احساسات را به سود خود مصادره کردند و به شعارهایی بنیادگرایانه فروکاستند. برای اسلام‌گرایان بنیادگرا، انقلاب با استعاره‌هایی برگرفته از جنگ‌های صلیبی تفسیر می‌شد و نبردی دیرین با تمدن غرب را تداعی می‌کرد. برای آنها انقلاب دلالت بر یک دخالت‌گری الهی-اسلامی داشت که به واسطه‌ی آن حاکمیت سیاسی به نمایندگان راستین خدا بر روی زمین اعطا شده است.

شکرالله پاک‌نژاد یکی از نخستین اندیشمندان سیاسی بود که این چرخش و گذار به ضدانقلاب را مشاهده و تحلیل کرد. پاک‌نژاد، از رهبران سرشناس چپ‌گرا، در دوران شاه به حبس ابد محکوم شده بود و دوران سخت تبعید و شکنجه‌های ساواک را از سر گذرانده بود. چند ماه پس از پیروزی انقلاب بهمن، او در [گفتگویی با فرد هالیدی](#) تیزبینانه تحلیل می‌کند که انقلاب ایران دچار آشفتگی شده و در «میان دو موج» در حال تلاطم است.^۵ پاک‌نژاد به درستی می‌دید که موقعیت انقلابی، میدان نبرد دو نیروی متضاد و آنتاگونیستی را ترسیم می‌کند و به همین علت نباید به یک پدیده‌ی یکپارچه و یک‌دست فروکاسته شود. انقلاب بهمن، از یک سو، فراورده‌ی تلاش جمعی کنش‌گرانی بود که می‌خواستند با مشارکت برابر و مستقیم در گستره‌ی سیاست، جامعه را به سوی یک تغییر دموکراتیک هدایت کنند. از سوی دیگر اما، رهبری انقلاب در مدت زمانی کوتاه توسط اسلام‌گرایان بنیادگرا مصادره شد که در پی بنیان‌گذاری یک نظم الهی بر زمین بودند.

در این دوره‌ی موج و پرتلاطم، جوانان انقلابی و آزادی‌خواه بخت چندانی برای پیروزی در این میدان نبرد نداشتند. طبقه‌ی اسلام‌گرا با نفوذ خود در مساجد و مراکز مذهبی به سرعت به یک سازماندهی توده‌ای دست‌یافت و سرکوب بی‌رحمانه‌ی مخالفان را در دستور کار قرار داد. نظام تازه تأسیس به سرعت بر نهادها و دستگاه دولتی چیره شد و با سازماندهی بسیج، سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب جای تنفس را برای

^۵ نصیری، ش. و فغفوری آذر، ل. (۱۳۹۹). *روایت‌های از خاک برخاسته‌ی انقلاب*. استکهلم: نشر باران. صص ۱۱۷-۱۲۲.

دگراندیشان و نیروهای سیاسی منتقد باقی نگذاشت. خشونت‌های سازمان‌یافته در سال‌های نخست انقلاب منجر به جان‌باختن بسیاری از روشنفکران و کنش‌گران آزادی‌خواه و برابری‌طلب شد. در این سال‌ها، «جامعه‌ی جهانی» در برابر این خشونت سازمان‌یافته سکوت پیشه کرد و دولت‌های غربی هیچ اقدام مؤثری در راستای جلوگیری از وقوع این فجایع انسانی از خود نشان ندادند.^۶ به نظر می‌رسید که غرب، چرخش انقلاب به سوی اسلام‌گرایی را به‌مثابه‌ی یک سپر محکم در برابر گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در ایران ارزیابی می‌کرد.

آواهای آزادی

در چهار دهه‌ی گذشته، مردم ایران با پرداخت هزینه‌های سنگین انسانی کارزار و نبرد خود را برای دستیابی به آزادی و دموکراسی ادامه داده‌اند. از خردادماه ۱۳۸۸، خیزش‌های آزادی‌خواهانه و جنبش‌های سیاسی با تناوب و قدرت بیشتری رخ می‌دهند. به‌طور خاص، در چهار سال گذشته به نظر می‌رسد لایه‌ها و طبقات متنوعی از جامعه‌ی متکثر ایران با یکدیگر همسو شده‌اند تا آرزوی دستیابی به فرمانروایی مردمی را به یک واقعیت تبدیل کنند. برای کنش‌گران سیاسی-اجتماعی این نسل، «آزادی» و «دموکراسی» مفاهیمی خنثی و خالی از معنا نیستند. این کنش‌گران، پرسش از آزادی و معنای دموکراسی را در مرکز نبرد قرار داده‌اند و در بطن سیاست‌ورزی‌هایشان فهم و تجربه می‌کنند.

خیزش سیاسی جاری به‌خوبی نشان داده است که مسئله‌ی اصلی بر سرِ رهایی زنان، تجربه‌ی عاملیت سیاسی آنان و ستاندن یک جایگاه برابر در تمام سطوح جامعه است. این خیزش بازتاب‌دهنده‌ی مطالبات سرکوب‌شده‌ی اقلیت‌های ملی و مذهبی است و نبرد آنها را علیه ساختارهای تبعیض‌نمیان می‌کند. این خیزش با خاستگاه کارگران، طبقات فرودست و مهاجران افغانستانی گره خورده که خشونت روزانه، فقر

^۶ Nasiri, S., & Faghfour Azar, L. (۲۰۲۲). Investigating the ۱۹۸۱ massacre in Iran: On the law-constituting force of violence. *Journal of Genocide Research*. ۱-۲۴.

مطلق و بهره‌کشی را زندگی می‌کنند. این خیزش تلاش‌های دانشجویان، دانشگاهیان و روشنفکران را برای دستیابی به آزادی‌های بنیادین و مشارکت سیاسی نمایندگی می‌کند. این خیزش پژواک‌دهنده‌ی زیست‌بوم در حال مرگی است که سال‌هاست برای آرامش فریاد می‌زند و خشم خود را از طریق سیل‌ها، خشک‌سالی و دریاچه‌های خشک‌شده نشان می‌دهد.

بنابراین، در این خیزش آواها، نگرش‌ها، مطالبات و آرمان‌های چندگانه و به‌هم‌متصلی بازتاب یافته‌اند که به‌طور تاریخی از سوی یکه‌فرمانروایان مذهبی و عرفی و حامیان خارجی‌شان سرکوب شده‌اند. با این همه باید در نظر داشت که این خیزش نیز همانند خیزش‌های پیشین، در میان کشاکش‌های بین‌المللی و بده و بستان‌های نظام حاکم با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته است. بی‌شک، نظام حاکم و دستگاه سرکوب تمام ابزار خود را به کار خواهند بست تا شعله‌ی انقلابی این خیزش را به خاموشی بکشانند. همزمان، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیز تلاش خواهند کرد تا نیروی آزادشده و انقلابی در ایران را به سمت منافع خود هدایت کنند و سناریوهایی در سر می‌پروراند که تضمین‌کننده‌ی منافع راهبردی‌شان باشد.

حضور و مداخله‌ی این نیروهای ضدانقلابی، چشم‌انداز و فرجام خیزش پرتلاطم ۱۴۰۱ را ناروشن و پرمخاطره کرده است. مردم ایران برای آن که بخت بیشتری برای پیروزی پیدا کنند از یاری و همبستگی جنبش‌های دموکراتیک در خاورمیانه، اروپا، امریکای شمالی و دیگر نقاط جهان استقبال می‌کنند. این همبستگی و یاری را می‌توان به اشکال گوناگون ابراز و ارائه کرد. اما باید آگاه باشیم که مردم ایران منتظر ننشسته‌اند تا قدرت‌های خارجی به آنها دیکته کنند که چگونه باید پیکار خود را سازمان دهند و چه کسانی را به نمایندگی سیاسی برگزینند. شرایط حاکم بر افغانستان، عراق، لیبی و سوریه آینده‌ی بسیار روشنی است که سرنوشت محتوم دخالت‌گری‌های بشردوستانه،

لشکرکشی‌های (نظامی و تبلیغاتی) نواستعماری و تثبیت دولت‌های دست‌نشانده را نشان می‌دهد.^۷

^۷ این مقاله بر اساس متن یک سخنرانی است که در همایش سالانه‌ی مرکز مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه آمستردام ارائه شده است. متن اصلی این سخنرانی در سایت انگلیسی رادیو زمانه منتشر شده است: Nasiri, S. (۲۰۲۳, February ۱۰). Uprisings in Iran and their historical origins: Dialectics of revolutions and counterrevolutions. *Zamaneh Media*. <https://en.radiozamaneh.com/۲۳۶۳۲/>